

## تبه کاری نزد اطفال

اطفال را که به سبب تبه کاری با اداره پزشک قانونی اعزام میدارند ندره باختلالات شعوری و جنون دچار میباشند بلکه بیشتر آنان به بدی رفتار و کژی خو و پستی نهاد و ناپاکی سرشت و اختلالات عاطفه مبتلا هستند و همین کیفیات غیر طبیعی است که ایشانرا به تبه کاری وادار کرده است.

این دسته اطفال نه تنها قابل تربیت معمولی نبوده و مصداق گفتار سعدی تربیت ناهل را چون گردگان بر سمند است میباشند بلکه کردارشان اختلال نظم را در جامعه موجب شده و رفتارشان آسایش دیگران را بهم میزند و گذشته از اینها در اثر آمیزش با اطفال دیگر آنهایی را که بضعف اراده دچار هستند اغوا نموده از راه راست منحرف و در تبه کاری وارد خواهند ساخت.

هر چند طبق ماده ۳۴ قانون کیفر همگانی طفل تا موقعیکه بسن ۱۲ سال نرسد مسئول کردار خود شناخته نمیشود ولی این امر اقتضای آن نمیکند که از خطا کارهای اطفال چشم پوشی شود و جامعه حق دارد که در این مورد نیز مانند کلیه مواردیکه موجودی نظمی و باعث پیش آمدهای بد میشود اقدامات لازمه را بنماید و برای تامین آسایش عمومی و جلوگیری از خطا کاری و مسائل مختلفه را اتخاذ نماید.

تابش از مندل mendel (۱) وضع و رویه موجودات

زنده را ناشی از طبیعت و ماهیت آنان دانسته و تصور امکان تغییر دادن آن رویه بمخیله دانشمندان خطور نمی کرد تحقیقات این دو استاد اهمیت عوامل ارث و شرائط محیط زندگی را در وضع و رویه موجودات زنده مسلم داشت تا آنجا که رنگ گل و چگونگی میوه و وجود یا عدم هسته آن باز پیچه باغبانان کردید و امروزه تمامی گل کاران میدانند که برای اینکه رنگ کلی قرمز یا بنفش و یاسفید بشود آنرا باید پیوندزد و بوته آنرا از چه موادی باید غذا داد.

پس از اینکه اهمیت اصول پرورش و شرایط محیط زندگی در نشو و نما و رنگ نباتات به ثبوت رسید دانشمندان علم اجتماع و متخصصین فن آموزش و پرورش بفکر افتادند که ممکن است عوامل نظیر آن در ماهیت و رویه انسان نیز مؤثر باشد و از اینرو اصول پرورش و تربیت انسانی تغییرات کلی نمود. دانشمندان تبه شناس نیز بنوبه خود از این آزمایشها نتیجه گرفته و در صدق پیدا کردن عواملی که بتبه کار شدن اطفال منجر میگردد و راه مبارزه با آن عوامل برآمدند و هر چند هنوز در کلیه حالات علت اصلی اختلالات روانی که طفل را بسمت تبه کاری سوق میدهد معلوم و مشخص نشده است ولی آنچه غالباً دیده شده بقرار زیر میباشد.

۱ - عامل ارث

این عامل در درجه اول اهمیت میباشد و مسلماً اگر در سابقه آباء و اجداد مستقیم و یا غیر مستقیم طفل

مندل نامیده شده و کیفیت ارث را تا حدی مشخص ساخته

۱ - مندل کشیش اتریشی که در علوم طبیعی و ریاضی دستی بسزا داشته و در معبد سلطنتی شهر برون Brunn تجربیات خود را در باره ترکیب نباتات و حیوانات انجام داده است و نتیجه آن تجربیات بنام قوانین

تبه کار دقت شود دیده خواهد شد که اقلاً یکی از آنان تبه کار بوده و یا اینکه بنوعی از اختلالات روانی و یا قسمی از کژخوئی‌ها دچار بوده است و این اختلالات روانی و یا کژخوئی در هر نسلی بشکلی بروز نموده تا اینکه منجر به تبه کاری شده است.

در اینجا متذکر می‌شویم که از آنچه گفته شد نباید چنین استنباط نمود که اجداد اولیه تبه کار خلق شده اند ولی آنچه مسلم است اینکه يك یا چند نفر از آنان دچار زندگی بد شده و تحت اثر محیط بد خود به عادت زشت میخواری معتاد گشته و بدینجهت پلیدی در نهادشان رخنه یافته است و یا اینکه دچار بیماری کوفت شده و بدانسبب به آسیب اعضای مختلفه بدن و یا اختلال مشاعر دچار گشته اند و این بیماریها و اختلالات اکتسابی به اولادان آنان منتقل شده و دسته امراض ارثی و نقیصه های فطری را بوجود آورده است و پر واضح است که در اثر ازدواج طبق قوانین مندل این بیماریها و نقیصه ها در نزد برخی اولادان متراکم شده و بدینجهت شدت مرض بعد کامل خود رسیده است.

۲ - عامل محیط

کسیکه نهاداً مستعد تبه کاری باشد بمحض توافق یافتن کیفیات محیط زندگی او با تبه کاری بسرعت پستی نهاد خود را بروز میدهد. بدی زندگی گانی، عدم توجه، فقر و پریشانی خانواده، بدرفتاری پدر و مادر با فرزند از عوامل مهمه تقویت میل طبیعی به تبه کاری میباشد یکی دیگر از کیفیات محیط سرایت و هدایت است و هر چند عامل ارث که بابدی زندگی گانی توأم بشود طفل را بسمت بزه کاری سوق میدهد ولی باید دانست که کمتر طفلی بخودی خود در تبه کاری اقدام میکند و برای اینکه تمایل و استعداد تبه کاری پرورش یابد و بگردار تبدیل شود بیشتر اوقات به هادی و راهنمایی احتیاج دارد چه اطفالیکه سن آنان کمتر از شانزده سال باشد ندرتاً به تنهایی و بخودی خود در ارتکاب

جرم یا جنایت اقدام میکنند بلکه همیشه اوقات باصطلاح خودشان «مردی زیر پای ایشان می نشیند» این کودک کانیکه واجد استعداد طبیعی برای تبه کاری هستند بسرعت طعمه تبه کاران قدیمی گشته و تحت نظر ایشان در این راه هدایت میشوند در اینجا بی مناسبت نیست که چند شرح حال زیر راجع بشروع تبه کاری نزد چند کودک تذکر داده شود.

۱۸/۱۱/۶ - دو طفل پلیدی با سابقه و دیگری بی

سابقه جهت تعیین سن با داریه پزشک قانونی اعزام شده اند یکی حسین فرزند علی شاگرد حلبی ساز ۸ ساله دیگری محمد صادق شاگرد سفیدگر ۱۲ ساله در پرونده ایشان یادداشت شده «اقدام بشرقت و جیب بری»

تحقیقاتیکه بطور دوستانه از آندو بعمل آمد به تر از زیر میباید:

حسین فرزند علی که پدرش فوت کرده و مادرش

برخت شوئی روز کار میگذرانند چنین اظهار میدارد

«تا کنون از این کارها ~~نکرده~~ ام من همه روزه

سر کار خود میرفتم تا اینکه ده روز پیش زال زالا در

بازار پانار با من حرف زد و گفت بیا پهلوی من و شب

را هم توی دکان او خوابیدم او آنطرف دکان و من این

طرف فردا هم محمد آمد آنوقت بما گفت بروید تو

کوچه جنجال کنید بعد بابچه های دیگر بریزید روی

سری یکی آنوقت تو مواظب باش و محمد از جیب او پول

دزبیاورد تا باهم قسمت کنیم من هم گول او را خوردم

اول نمیخواستم آن کار را بکنم اما محمد گفت بیا

تترس تا حالا چندین دفعه من اینکار را کرده ام».

محمد فرزند صادق بسادگی حسین نیست و از

بیاناتش آشکار است که از ذکر حقیقت سربیزی میکند

معذک پس از چندی صحبت و گفتگو اطمینان او را

جلب نمودیم و سپس چنین اظهار داشت:

«من بچه بودم که پدرم مرد ۷ سال داشتم که

مادرم مرد من پهلوی عموم بودم آنجا همش مرا کتک

میزدند و فحش میدادند از پهلوی آنها فرار کرده رفتم

شاگرد آهنگر شدم در دکان ما رضا سیاه رفت و آمد میکرد کم کم با من رفیق شد و با هم بگردش میرفتیم و در قهوه خانه بمن چاهی میداد و مرا در کاروان سرا منزل خودش برد کم کم بمن گفت چرا اینقدر زحمت میکشی بیا هر چه میگویی گوش کن تا پول زیاد تری بهم بدست آوری آنوقت روزها مرا میبرد در بازار خودش با صاحب دکان چون و چرا میکردو بمن میگفت وقتی دیدی صاحب دکان حواسش جمع نیست هر چه بتوانی بر دار و تند در رو - بعضی روزها وقتی جمعیت زیاد بود تنه بمردم میزد و بمن میگفت وقتی دورشان شلوغ شد دست توی جیب مردم بکن خورد خورد من بدین کار آشنا شدم و او خیلی تعریف مرا میکرد یک مرتبه دم گار ماشین حضرت عبدالعظیم ما را گرفتند و یک ماه توی حبس بودم و این دفعه سوم است که مرا گرفته اند هر سه مرتبه او خودش دررفته است»

۳- حسین عزیز الله شاگرد نجار ۷ سال است که نزد استاد جعفر قمی نجاری میکند و مدتی است که روزی ۵ ریال اجرت دارد.

چند روز بود که خان لالا (سید خانعلی فرزند بی بی خانم) که سابقه هم دارد و ۵ ماه هم حبسی کشیده با من آشنا شد و بمن گفت چرا بیخود کار میکنی امروز بی این پول را برداریم یکقران هم تو بیشتر بردار آن وقت فردا برو سر کار و مرا برد توی دکان عطاری گفت بگو سیکار میخواهم آنوقت تا مشهدی رفت سیکار بیاورد تواز توی دخل او پول بر میداری و فرار میکنی من هم گول او را خوردم رفتم در دکان صاحب دکان توی پستو بود دخلش هم روی میز بود تا آمد از پستویرون بیاید من یک اسکناس دو تومانی از دخل او برداشتم و بیرون آمدم اما صاحب دکان مرا دید و همراه من دوید خان لالا که دم ستون بیرون مغازه ایستاده بود فوراً دررفت توی

قهوه خانه پهلوانی و یک بست تریاک زد و کشید و من هر چه آنجا گفتم تو بمن گفستی اینکار را بکن حاشا زد و گفت من آنرا نمیشناسم»

از این نمونه ها فراوان است و اگر در دارالتأدیب تحقیقاتی از اطفال دزد و جیب بر بشود مشاهده خواهد شد که هر کدام از آنان بدست یک یا چند نفر صاحب سابقه دزدی از راه راست منحرف شده و بیزهکاری سوق داده شده اند ولی مسلم است که بیشتر این اطفال به تقصیه های Tares de Dégénérescence بدنی و روانی که موجب استعداد بزشتی رفتار و بدی اخلاق میشود نیز دچار میباشند و نشانه های عادی دژنر سانس از قبیل نقص ساختمانی در اندام کمی نمو برخی از اعضا یا غیر طبیعی بودن آنان و کمی نموقوای روانی و کودنی Aviation mentale در اغلب آنان دیده میشود و این اطفال که نهاد مستعد هستند سهولت بکمی عاطفه و تند خوئی و تمایل باذیت و آزار دیگران و علاقه بفحاشی و گفتار زشت و شرارت و بد طبیعتی دچار گردیده نسبت با افراد خانواده خود و دیگران با کمال شقاوت و بی احترامی رفتار میکنند و با کمال خون سردی هر گز آنان را میطلبند و نسبت بضعفا هر گز ترحم نداشته اطفال کوچک را که قادر بدفاع از خود نیستند بسختی کتک زده سر و دست آنان را به سهولت میشکنند و حیوانات را بدون جهت صدمه میزنند و بجزئی تر بن چیزی عصبانی و تند شده فحاشی میکنند و اساساً تحت هیچگونه aniplie انتظامی در نیامده و هرگز از اعمال خود پشیمان نمیشوند و نسبت به کار تنبل بوده غالباً بکزی غریزه های نفسانی دچار میباشند. کلیه این حالات همانا مشخصات دژنر سانس روانی و عدم تعادل قوای فکری میباشد.

هر چند ممکن است برخی آنان زیر لو با هوش باشند ولی این زیرکی و فطانت اسباب دست غرائز کثر شده حيله و شرارت و بدجنسی را در آنان به اعلی درجه می رساند.

باید دانست که این اختلالات روانی ممکن است مادرزائی نبوده و در اثر برخی بیماریهای مغزی از قبیل نتریت و ضربه روی سر و صرع و خصوصاً انسفالیت لئارژیک Encephalite lethargique که در او ان کودکی عارض شوند بوجود آید. منذ کرمیشویه که بیماری انسفالیت لئارژیک ممکن است در جوانی عارض شود و تغییر شخصیت و روحیه بیمار را باعث گردد چنانکه دیده شده که برخی جوانان طبیعی که از هر جهت سالم بوده اند پس از ابتلاء آن به بدی رفتار و کژئی خو و عادات رذیله دچار گردیدند. بقسمی که رفتارشان با پیشینه خود بهیچوجه شباهتی نداشته و موجب تعجب آشنایان ایشان گردیده است و از اینرو میتوان گفت که بسا بد طبیعتان و کژخویان در اثر ابتلاء به عارضه عفونی مغز سر دچار اینحالات شده و از پدر و مادر خود بلیدی را بارث نبرده اند.

کردار ایندسته اطفال که بی نظمی جامعه را باعث میشود بانواع گوناگون ممکن است بروز کند که مهمترین آنان بقرار زیر میباشد:

۱- سال های اول زندگانی همانا عدم استعداد به تربیت و قبول نکردن هیچگونه دیسپلین و بد خلقی و اوقات تلخی های شدید میباشد که ممکن است منجر بحمله کردن باشخاص یا شکستن چیزها بشود.

۲- دروغگوئی و تهمت زدن بدیگران

۳- تمایل بولگردی و گدائی کردن

۴- دزدی و جیب بری

۵- فرار کردن از خانه و منزل که بصور مختلف

صورت میگردد. گاهی طفل موضوع بد رفتاری پدر و مادر خود را موجب فرار وانمود میکند و زمانی خود دلیل آنرا نمیداند نزد برخی دیگر تمایل به پیش آمدهای غیر مترقبه آشکارا میشود و دسته دیگر پس از فرار کردن از ترس تنبیه بدر و مادر بمنزل مراجعت نمیکند و بالاخره بعضی در اثر آشناسدن بحکایات و قصه های مسافرتهای

دور و دراز یادیدن قیلم مکتشفین در تصور خود افکار زیادی می پرورانند و بالنتیجه بفکر دنیا گردی می افتند و غالباً ایندسته جوانان رفقائی برای خود تهیه نموده پیش از مسافرت برای تهیه توشه و مخارج بدزدی اقدام میکنند و جای تعجب اینست که برخی از آنان با وجود داشتن زندگانی راحت در خانواده خود در مقابل همه گونه مشکلات و سختی مسافرت مقاومت و ایستادگی بخرج داده به تشنگی و گرسنگی و خستگی با کمال میل تن در میدهند.

۶- نزد دختران جوان غیر طبیعی آنچه در بالا شرح داده شد دیده میشود باضافه اینکه غالباً ایشان به اعمال منافی عفت تن در داده و دیر بازود همگانی میگردند. بسامووقع این فرارهای بیموضوع بخود کشی متتهبی میگردد چه دختر یا پسر از کرده خود پشیمان شده و از ترس تنبیه خانواده و بی آبروگی خود کشی میکنند برخی دیگر که اختلالات روانی آنان شدیدتر است بدون هیچگونه ترس و وا همه بخانه برگشته و در تعصب سرزنش افراد خانواده و دیگران هنگام اوقات تلخی شدید بخود کشی اقدام میکنند.

برخی دیگر در تحت تأثیر مرضی فاقد هرگونه انتقاد از کردار خود بوده باعمال زشت از قبیل فرار کردن بدیگران تن در دادن و غیره میپردازند و پس از خاتمه بحران (Crise) بیماری بخود آمده ولی از حوادث گذشته خود بطور کلی بی اطلاعند. بی مناسبت نیست در این جا شرح حال فاطمه دختر ۱۶ ساله را که بسرویس بیماری های مغز و پی بیمارستان شماره ۱ شهرداری اعزام شده بود یادداشت کنیم.

فاطمه... دارای دو برادر و یک خواهر سالم سه سال پیش پدرش فوت کرد. و مادرش سرپرستی اولادان خود را بخوبی عهده دار شده است زایمان طفل طبیعی و در نه ماهگی صورت گرفته امراض اطفال را دچار ولی پیش آمد غیر طبیعی نداشته فقط از سن ۴ سالگی دچار حمله

میشود در بدو امر هر چند ماه يك مرتبه و سپس هر چند هفته يكمرتبه حمله میکرد و از خود بیخود میشده و بزمن میافزاده است حمله‌های او با خصوصیات صرعی (کف کردن دهان انقباض دست و پا و فراموشی) همراه بوده تنها دفع ادرار نمی‌نموده است از ۱۲ سالگی بعد آن حمله‌ها کم شده ولی حادثه جدیدی پیش آمد میکند که آن عبارت از فرار کردن طفل از خانه بوده است اولین دفعه این پیش آمد ۴۸ ساعت طول میکشد و موجب بسی تعجب خانواده میگردد پس از تفحصات بسیار طفل را در محله خود می‌یابند و آنچه از وی سؤال میکنند که در ظرف آن دوروز چه کرده خود نمی‌داند پس از آن واقعه گاهگاهی مجدداً فرار میکرده ولی بسهولت او را پیدا میکرده اند تا اینکه در هفته اول مهر ماه ۱۳۱۸ با وجود مواظبتی که از طفل بعمل می‌آمده بقتلاً گم میشود و مدت يك هفته طول میکشد تا او را می‌یابند و چون با فاصله در صد پیدا کردن او بر آمده بودند معلوم میشود که پس از بیرون رفتن از منزل در نزدیکی محله خود بخانه می‌رود و تقاضای شغل کلفتی میکند و مدت دوروز در آنجا مشغول خدمت میشود اما صاحبان منزل بزودی بوضع و رفتار غیر طبیعی او پی می‌برند و او را جواب میدهند پس از آن بمحله دیگر رفته و شبی در کاروانسرای می‌خوابد و روز بعد باز بخانه دیگری رفته تقاضای بچه داری میکند و صبح تاظهر را در آنجا بسر میبرد ولی بعد از ظهر بدون هیچ مقدمه از خانه بیرون می‌رود و از آن موقع بعد اثری از او بدست نمی‌آید تا اینکه روز هفتم غیبت او یکی از اقوامش او را در ایوان اداره شهرداری میانه يك دسته اطفال بی‌خانمان می‌بیند و خبر او را بمادرش میدهد مادرش بفوریت باداره شهرداری مراجعه نموده و او را از نو انخانه بمنزل خود میبرد و فقط پس از بردن بمنزل و چند ساعت توقف در آنجا طفل بخود می‌آید ولی از جریان زندگی خود در تمامی هفت روز بهیچوجه خاطر نداشته است.

طفل نامبرده به بیماری صرع دچار بوده و این کیفیت در مرض صرع نسبتاً فراوان است و حتی در دوره فرار (Fugue) ممکن است بیمار بدزدی و باقتل اقدام نماید بدون اینکه متوجه مسئولیت خود باشد و بدیهی است که این نوع مقصرین در دادگاههای جنائی تبرئه شده و به تیمارستان اعزام میگردند.

شرح حالهای نظیر آنچه گفته شد زیاد است و نزد مبتلایان به هیستری Hysterie نیز آن نوع فرارها دیده میشود و یکی از شرح حالهاییکه در کتاب حالات عصبانی «Les nevres» تألیف پیرژانه Pierre Janet استاد روانشناسی مرضی دانشگاه پاریس درج شده محض استحضار خاطر خوانندگان یادداشت میشود.

«رو. روت. شاگرد عطار جوان ۱۷ ساله عصبانی المزاج که مادرش نیز بحالت عصبانی دچار بوده از سن ۱۳ سالگی گاهگاهی هنگام رفتن بدکان بدون اینکه خود متوجه باشد از شهر بیرون می‌رفته و مسافت زیادی را پیاده طی میکرده است و بسا اوقات در اثر باران خوردن و یا گرسنه ماندن یا پیش آمد های غیر مترقبه دیگر بخود میآمده و از وضعیت خود در تعجب می‌مانده و راه شهر و منزل خود را پیش میگرفته است یکی از غیبت های او مدت سه ماه طول میکشد و شرح کارهای او در ظرف آن مدت بقرار زیر میباشد:

پس از بیرون رفتن از پاریس بشهر ملن melun و از آنجا به مور moret می‌رود در کنار این شهر کانالی برای حمل و نقل بجنوب فرانسه وجود دارد در آنجا بصاحبان قایقهای باربری مراجعه نموده و در يك قایق ذغال بری بعنوان کارگر استخدام میشود و کار بسیار شاقی را متحمل میگردد بدون اینکه خوراک حساسی و راحتی زیادی داشته باشد گذشته از این بسا اوقات مورد تهدید و تنبیه صاحب قایق قرار میگرفته.

قایق در شهر اورنی Auvergne میایستد و صاحب قایق او را جواب میگوید آن جوان پس از اینکه چندروز



میشویم که این قسم رفتار و کردار غیر طبیعی این دسته اطفال باعث میشود که دیر یا زود آنان بدست یاسبان گرفتار آمده و بدادگاهها مراجعه داده شوند ولی از آنجا که دانش بیماریهای مغز وی در سالهای اخیر پیشرفت شایانی نموده بزشکان و قضات به بی تقصیری این دسته تبه کاران بی برده و بجای اعزام آنان بدادگاهها و محکوم نمودن اینان درصدد برآمده اند تا مگر آنانرا با طرز تربیت نوینی که فراخور حال آنان باشد در راه راست پرورش دهند و کردار آنانرا تحت نظر گیرند و بهمین منظور است که محاکمه این اطفال در کشور های مغرب زمین و امریکادر دادگاه مخصوص اطفال صورت گرفته و از طرف تشکیلات خیریه بنگاههای مخصوصی جهت پذیرائی و تربیت این دسته اطفال فراهم شده است که در آنجا تحت نظر متخصصین پرورش روانی هدایت میشوند و ایشانرا بکار کردن و قبول کردن اصول اخلاقی و اجتماعی وادار میکنند.

درجاده های پیاپی روی میکرده به پیر مردیکه شغل او بست زنی بوده برمیخورد و شاگرد او میشود و باتفاق از این ده بآن ده رفته کسب معیشت مینمودند تا اینکه روزی عایدی ایشان خیلی خوب میشود و به آنجهت پیر مرد به شاگرد خود میگوید امروز که در آمد ما خوب بوده باید جشن بگیریم چه روز ۱۵ اوت نیز میباشد بر حسب اتفاق روز ۱۵ اوت روز عید تولد مادر (رو) بوده است پس از شنیدن گفتار پیر رو بقتلاً دگر گون شده و بخود میآید و بسا کمال تعجب از پیر سالخورده پرسش میکند شما که هستمید و یامن چکار دارید من پاریس بودم اینجا باشما چه میکنم و در اثر گفتگو میانه ایشان نزاع در میگردد و بالاخره بیکدیگر خدای محل مراجعه میکنند و پیر سالخورده که از این قضیه در حیرت مانده بود شرح ماوقع را برای کدخدای میدهد و پس از تحقیقاتی که در باره جوان میشود و گزارش زندگی سه ماهه او را برسی کردد او را به بیمارستان مخصوص بیماریهای دماغ و اعصاب پاریس اعزام میدارند. متذکر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی